

دین، قوی ترین و محکم ترین ریسمان الهی است که انسان، فقط با تمسک به آن می تواند به هدف و مأوای والای خویش که همان مقام خلیفه اللهی است، نائل گردد. اما مسئله اصلی این است که دین چگونه و از چه راهی توانسته است، قدرت انسان را بالا ببرد و وی را در مقابل لذت های دنیوی، عصیان و سرکشی، بیمه نماید؟

این نوشتار با بهره گیری از روش علوم اجتماعی در کشف این مقصود بر آمده است. طبق یک نگاه کلی تمام معارف و دستورالعمل های دینی این مسئولیت را به عهده دارند، زیرا دین دارای حلقه های به ظاهر متفاوت، و در نهایت از روحی واحد برخوردار است، البته با نگاهی خاص تر می توان به دو راهکار نظری و عملی دین اشاره نمود که در راهکار نظری به سه مقوله مهم ترسیم بدی ها و خوبی ها، ترسیم پاداش، عقوبت و مجموعه معارف بنیادین عنایت دارد و راهکار علمی از طریق تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر بر این مهم گام بر می دارد؛ اگر چه در ظاهر، بعضی از این موارد فردی و بعضی دیگر ظاهری اجتماعی دارند، لیکن هر دو در هم تنیده شده و قابل تفکیک نمی باشند.

۲. مقدمه

هر جامعه ای دارای افکار، عقاید و باورهای خاصی است که با توجه به آن، هم احساسات و علایق ویژه ای مورد پسند قرار می گیرد و هم رفتارهای خاصی مقبول شناخته می شود. به این قواعد و معیارها که افکار و احساسات درست و قابل قبول و نیز رفتارهای مناسب و مورد انتظار را در هر شخص تعیین می کنند، "هنجارهای اجتماعی" گفته می شود و تخلف از آن هنجارها را «انحراف اجتماعی» می گویند. دین نیز به عنوان نظامی که از سوی خداوند در قالب کتاب و سنت نازل گردیده است، معیارها و هنجارهایی برای اندیشه، احساس و عمل دارد.

هنجارهای دینی، اگر چه در جامعه ای دینی که اکثریت آن را دینداران تشکیل داده اند، تا اندازه ای زیاد با هنجارهای اجتماعی مطابقت داشته و تخلف از آن، به عنوان انحراف اجتماعی تلقی می شود، ولی لزوماً هر هنجار دینی، معیار قابل قبول جامعه و هنجار اجتماعی نمی باشد، بلکه ممکن است هنجارهایی در این زمینه وجود داشته باشد که در جامعه مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته باشد. به گونه ای که نه تنها از اعمال افراد حذف شده باشد، بلکه در قوانین مکتوب نیز اثری از آن دیده نشود. هم چنانکه ممکن است هنجارهایی مورد قبول جامعه باشد که در دین وجود نداشته باشد یا مخالف آن موجود باشد.

به طور مسلم، دین نه تنها درصدد حفظ هنجارهای اجتماعی مخالف با هنجارهای دینی نیست، بلکه خواستار مبارزه با آن هنجارها نیز می باشد؛ لذا انبیا را به مبارزه با بت پرستی که مطابق هنجارهای اجتماعی قومشان بود، فرا می خواند. همچنین شأن هدایتگری

دین اقتضا می‌نماید که از هنجارهای اجتماعی غیر دینی (نه مخالف و مغایر دین) هم که بی ارتباط با وظیفه هدایت است، حمایتی نداشته باشد.

بنابراین وقتی از نقش دین در جلوگیری از انحرافات اجتماعی سخن می‌رود، مقصود از انحراف، آن دسته هنجارهای اجتماعی است که به نحوی (امضایی یا تأییدی) هنجار دینی نیز شمرده شود. هم چنانکه زمانی از انحرافات اجتماعی سخن به میان می‌آید، هنجارهای دینی غیر اجتماعی (هنجارهایی دینی که مورد توافق جامعه به عنوان معیار عمل و هنجار قرار نگرفته است)، مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

برای بررسی نقش دین در جلوگیری از انحرافات اجتماعی این سؤالات باید مد نظر قرار بگیرد:

۱- آیا از دین می‌توان انتظار مقابله با انحرافات اجتماعی را داشت؟

۲- در صورت به جا بودن این انتظار، آیا دین توانایی مقابله با انحرافات اجتماعی را دارد و به عبارت دیگر، آیا دین از راهکارهای مناسب برای مقابله با انحرافات اجتماعی برخوردار است؟

۳- آیا راهکارهای دین، در جوامع امروزی نیز دارای کاربرد است؟

۳. انتظار از دین

یکی از اهداف مسلم دین، که در آیات متعدد قرآن کریم بر آن تأکید شده است، هدایت و راهنمایی انسان به سوی شناخت و عبودیت پروردگار است.

هدایت و راهنمایی انسان از طریق رعایت و عمل به احکام، دستورات و هنجارهای خاصی مبتنی گشته است، به گونه ای که بدون رعایت آنها، هدایت ممکن نمی‌باشد.

با پذیرش شأن هدایتگری دین از یک سو و اهمیت هدایت بر رعایت هنجارهای دینی از سوی دیگر، ناگزیر باید پذیرفت که دین نمی‌تواند دغدغه رعایت هنجارهای دینی را (خواه هنجارهای دینی - اجتماعی، خواه غیر اجتماعی) از سوی مردم نداشته باشد و درصدد مقابله با تخلف از آن هنجارها برنیاید. در واقع، موضع بی تفاوتی قائل شدن برای دین در مبارزه با انحرافات، به منزله در نظر نگرفتن شأن هدایتگری دین است.

۴. راهکارهای نظری دین

دین از یک سو با ارائه علوم و معارف خاص و از سوی دیگر با توصیه بر اعمال و رفتارهای ویژه، نقش مؤثری را در بازداشتن افراد از انحرافات ایفا می‌نماید.

راهکار اول که بر طبق آن، دین از طریق ارائه شناخت‌های خاص بر افراد تأثیر می‌گذارد و آنان را از انحرافات باز می‌دارد، «راهکار شناختی» یا «نظری» می‌توان نامید و راهکار دوم که جلوگیری از انحرافات از طریق «عمل افراد» صورت می‌گیرد، «راهکار عملی» می‌توان نامید در این نوشتار ابتدا راهکار نظری توصیف و سپس ساز و کار این راهکارها بیان می‌گردد:

الف) راهکارهای نظری

معارف و شناخت‌های دین که در بازداشتن افراد از انحرافات مؤثر است، تحت سه مقوله می‌باشد: ترسیم و ساز و کار پاداش و عقوبت؛ بدی و خوبی و معارف بنیادین.

ترسیم و ساز و کار پاداش و عقوبت

دین برای افراد مؤمن، نیکوکار و به طور کلی کسانی که دستورها و هنجارهای دینی مربوط به اندیشه و عمل را به خوبی رعایت می‌کنند، متناسب با میزان پایداری آنان بر هنجارهای مذکور، پاداش‌هایی معرفی می‌نماید که آن اعم از پاداش دنیوی و اخروی است که به چند عنوان نمونه آن در قرآن کریم اشاره می‌گردد: پاداش‌هایی چون نعمت‌های بهشتی، احساس رضایت‌مندی، سرور و افتخار، جلب نظر و توجه الهی، به دست آوردن یقین، اطمینان و آرامش، برخورداری از کمک‌های ویژه الهی در دنیا و برخورداری از هدایت بیشتر الهی و

در مقابل، دین عقوبت‌هایی را برای کفار، بدکاران و کسانی که از هنجارهای دینی تخلف می‌نمایند، ترسیم می‌کند. عذاب‌های اخروی، پشیمانی و سرافکنندگی، برخوردار نبودن از نگاه، توجه و رضایت الهی، شک، تردید و ناآرامی از جمله این عقوبات است. سازوکار شناخت مربوط به پاداش و عقوبت:

در درون طبیعت و فطرت انسان نیازهای متنوعی وجود دارد که با تأمین آن، احساس آرامش، خوشی و لذت می‌نماید و در صورت عدم تأمین، دچار ناآرامی و ناخوشی می‌گردد. از همین جهت انسان نسبت به رفتار و عملی که مقرون به پیامد خوشایند تأمین نیاز است، رغبت داشته و از عملی که پیامد ناخوشایند را به دنبال دارد، گریزان است.

بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، همانگونه که پیامدهای واقعی عمل (تشویق، یا تنبیهی که مقارن عمل دریافت شود) رفتار فرد را بر می‌انگیزد، پیامدهای مورد انتظار آن هم که به صورت نمادین، در ذهن بازنمایی شده است، نیز رفتار فرد را بر می‌انگیزد.

بنابراین، شناخت‌هایی که از دین در باره پاداش و عقوبت دریافت می‌شود، در صورت درونی شدن می‌تواند آدمی را به سوی کارهای شایسته که مقرون به پاداش‌های مورد انتظار است، سوق دهد و از کارهای ناشایست که همراه با عقوبت مورد انتظار است، باز دارد.

به عبارت دیگر، انسان را به رعایت هنجارهای دینی و دوری از انحرافات، سوق دهد.

ترسیم و ساز و کار بدی و خوبی

انسان بر طبق طبیعت و فطرت خویش و همچنین بر اساس آموزه‌های اجتماعی، چیزهایی را خوشایند و زیبا و چیزهایی را ناخوشایند و نامطلوب می‌یابد؛ به گونه‌ای که درک این زیبایی و زشتی در انسان نهادینه شده است.

امور خوب و بد دینی نیز به همین ترتیب شکل می‌گیرد، زیرا دین با بیاناتی متنوع و با استفاده از تعبیری خاص سعی می‌نماید، تا زشتی و بدی، زیبایی و خوبی بعضی اعمال را همچون ناخوشایندی و زشتی‌ها و یا خوشایندی و زیبایی‌های طبیعی و اجتماعی مجسم نموده و برای ما، درونی سازد.

به عنوان نمونه در قرآن کریم از قمار، شراب، گوشت خوک، مردار و خون به رجس و پلیدی تعبیر می‌شود.

از منافقین به سبب اعمال ناشایست شان، به عنوان افراد بیمار دل یاد می‌شود و از مال حرام، عقاید نادرست و افراد بدکار به خبیث، آلوده و ناپاک تعبیر می‌گردد.

در مقابل، درباره چیزهای حلال، عقاید درست و افراد درستکار از تعبیر طیب، پاک و دلپذیر، استفاده می‌شود.

همچنین از افراد مومن و درستکار با صفاتی چون سمیع، بصیر، هدایت شده، دارای نور، زنده دل، صاحب عقل و دانش توصیف می‌گردد.

سازوکار شناخت مربوط به خوبی و بدی:

همان گونه که یک عمل می‌تواند پیامدهای بیرونی مثبت یا منفی (خواه پیامدهای واقعی؛ خواه پیامدهای مورد انتظار) داشته باشد، می‌تواند پیامدهای درونی نیز داشته باشد. پیامدهای درونی یک عمل، طی "واکنش خود سنجی" و بر اساس معیارهای درونی شخص در باره خوبی یا بدی یک عمل ایجاد می‌گردد.

البته، اگر شناخت‌های دین در باره زشتی و زیبایی، خوبی و بدی اعمال، به نحوی درونی گردد (که هر عملی را که دین زشت دید، انسان نیز زشت ببیند و آنچه را زیبا ببیند، آدمی زیبا ببیند)، از اعمال خلاف هنجارهای دینی به جهت فرار از ارزیابی خود سنجی منفی دوری می‌گیرند و به همنوایی با هنجارهای دینی، به جهت دستیابی به ارزیابی و خودسنجی مثبت روی می‌آورد.

پیامدهای مثبت و منفی درونی عمل از چنان تأثیری برخوردار است که می‌تواند به مقابله با پیامدهای بیرونی عمل برخیزد. به عنوان مثال انبیا، افراد انقلابی و اصلاحگران جامعه، به خاطر ارزیابی مثبتی که از اعمال خود دارند، پیامدهای ناگواری را که مترتب بر نقض بعضی از هنجارهای حاکم بر جامعه‌شان است، بر دست کشیدن از رسالتشان ترجیح می‌دهند. همچنان که پیامدهای بیرونی عمل آنگاه بیشترین تأثیر را دارد که با پیامدهای درونی عمل همساز باشد.

بنابراین با توجه به محوریت نقش پیامدهای درونی در رفتار، می‌توان شناخت‌های دینی مربوط به خوبی و بدی اعمال را که معیار خود سنجی و ارزیابی درونی است، از اساسی‌ترین راهکارهای دین برای مقابله با انحرافات دانست. این اهمیت در حدی است که

بعضی از روایات بدترین حالت جامعه را از لحاظ انحراف تبدیل «منکر» به «معروف» و تبدیل «معروف» به «منکر» معرفی کرده‌اند.

زیرا وقتی عملی را که دین منکر و زشت می‌داند، در جامعه به عنوان معروف و زیبا تلقی گردد، دیگر کسی با انجام آن عمل دچار ارزیابی منفی از خود نخواهد شد، هم چنانکه وقتی جامعه معروف و زیبا را منکر و زشت دید، انجام آن معروف، نه تنها ارزیابی مثبت شخص از خود را به دنبال ندارد، بلکه با انجام آن دچار ارزیابی و خودسنجی منفی خواهد شد.

ترسیم و ساز و کار معارف بنیادین

ترسیم دین از زشتی‌ها و زیبایی‌ها، آنگاه درونی می‌شود که مستند به خداوند دانا گردد، زیرا تنها اوست که به انسان اشراف کامل دارد و هر آنچه در جهت سعادت وی است، آگاهی داشته و از هر چه باعث نگون بختی اوست، آگاه است.

بنابراین، از یک سو به مجموعه معارفی نیاز است که وجود خداوند دانا و آگاه از مصالح و مفاسد را، اثبات نماید و از سوی دیگر انتساب آن تعابیر به خداوند را روشن سازد.

همچنین، وقتی پاداش‌ها و عقوبت‌های اخروی و دنیوی به مرحله باور می‌رسد که انسان پاداش‌های مذکور را صادر شده از سوی خداوند حکیم، عادل، مهربان و توانا بداند که افراد را به تناسب اعمالشان پاداش می‌دهد. از این رو، علاوه بر اثبات خداوند حکیم، عادل و ... ، به اثبات صدور آن سخنان از سوی خداوند هم نیاز است.

بطور خلاصه پذیرش و درونی سازی ترسیم خوبی و بدی، پاداش و عقوبت، مبتنی بر مجموعه معارفی است که «معارف بنیادین» نامیده می‌شود، لذا همه معارفی که به توصیف خداوند، آیات و نشانه‌های او، اثبات عالم آخرت، اثبات الهی بودن قرآن و اموری از این قبیل می‌پردازد، از جمله معارف بنیادین شمرده می‌شود.

سازوکار معارف بنیادین:

البته تأثیر شناخت‌های مربوط به پاداش و عقوبت و نیز شناخت‌های مربوط به خوبی و بدی، آنگاه در بازداشتن افراد از انحرافات مؤثر است که برای آنان درونی گردد و این امر مستلزم آن است که معارف بنیادین که مبتنی بر آن شناخت‌ها است، به یک باور درونی تبدیل گردد.

بنابراین، به هر میزان که افراد از معارف بنیادین دین، آگاهی داشته باشند و آن را درونی سازند، به همان میزان شناخت‌های مربوط به پاداش‌ها و عقوبت‌ها، درونی می‌گردد و در نتیجه به همان میزان از انحراف و ناهنجاریهای دینی، دوری می‌شود.

از همین جهت قرآن کریم نماز را که در بردارنده چکیده قرآن (سوره حمد) و معارف بنیادین است، بازدارنده از کارهای زشت و ناپسند معرفی می‌کند.

۵. راهکارهای عملی

راهکارهای عملی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود:

۱. توصیه‌های فردی؛ رفتاری که هر کسی با عمل به آن می‌تواند خودش را از انحراف دور نماید.

۲. توصیه‌های اجتماعی؛ رفتاری که افراد برای بازداشتن یکدیگر از انحراف باید به کار گیرند.

توصیه‌های فردی

دین‌امالی را توصیه می‌کند که انجام آن باعث درونی شدن شناخت می‌گردد که به عنوان راهکارهای نظری مطرح شد. درونی

شدن شناخت‌های مذکور هم چنان که بیان گردید، از طریق سازوکارهای خاص به دور شدن افراد از انحرافات می‌انجامد.

اعمال و عباداتی مانند: تلاوت مقدار ممکن قرآن کریم در هر شبانه روز، اقامه نمازهای پنجگانه و نوافل، تفکر در خلقت آسمان و زمین، حج، روزه، صلّه رحم و به طور کلی همه افعالی که به عنوان عبادت و اطاعت خداوند انجام می‌شود، همه از مقوله توصیه‌های رفتار فردی است.

سازوکار تأثیر توصیه‌های فردی بر درونی شدن شناخت‌های سه‌گانه را از دو طریق می‌توان تبیین نمود:

اولاً: اعمال مذکور، در بردارنده مجموعه‌ای از معارف و شناخت‌ها است که توجه به خداوند محور مهم آن می‌باشد، اگرچه در بعضی

از این اعمال توجه به خداوند متعال چندان ظاهر نیست، مثل صلّه رحم؛ به همین جهت پیوستگی و مداومت بر اعمال مذکور سبب

تکرار و یادآوری دائم آن شناخت‌ها می‌گردد و در نتیجه تثبیت و درونی می‌شود، لذا اقامه نماز و تلاوت قرآن موجب ارتباط مستمر

انسان با مجموعه‌ای از معارف بنیادین و تثبیت آن در درون ذهن و قلب می‌شود، همچنین سایر عبادات مانند: روزه، زکات، صلّه

رحم و ... ، اگر به قصد اطاعت خداوند انجام شود، مستلزم توجه به خداوند و تثبیت این شناخت بنیادین در انسان می‌گردد.

ثانیاً: همان‌گونه که در مباحث روانشناختی بیان شده است، انسان‌ها دارای نظام سه‌جزئی مرکب از باورها، نگرش‌ها و رفتارها

هستند، این سه جزء شناختی، عاطفی و رفتاری، در جهت سازگاری و همسازی با یکدیگر تغییر می‌کنند. به گونه‌ای که اعتقاد به

درستی یک عمل (مثلاً خوردن غذای خاص)، کمابیش انسان را به نگرش مثبت (دوست داشتن آن غذا) و نیز به انجام آن عمل

(خوردن آن غذا) سوق می‌دهد؛ به همین ترتیب عادت به یک رفتار، نگرش مثبت و اعتقاد به درستی آن را تسهیل می‌نماید. قرآن

کریم نیز در آیات متعدد از تأثیر رفتار بر باورها سخن گفته است؛ به عنوان نمونه، عبادت پروردگار را (که از مقوله رفتار و عمل است)

موجب «یقین» می‌داند. در مقابل، پیروی از هواهای نفسانی و انجام کارهای بد را عامل انکار عالم آخرت و تکذیب آیات الهی

معرفی می‌کند.

بنابراین می‌توان اذعان نمود، هر گونه عملی که به عنوان اطاعت و عبادت خداوند انجام می‌شود، می‌تواند باور قلبی انسان نسبت

به وجود خداوند را که اساس معارف بنیادین است، را تثبیت نماید؛ در نتیجه توصیه‌های فردی، موجب درونی شدن معارف بنیادین

می‌گردد که این شناخت از طریق مکانیزم‌هایی سبب پیشگیری افراد از انحراف می‌شود.

توصیه های رفتاری دین برای اینکه افراد، یکدیگر را از انحراف بازدارند، به دو دسته تقسیم می شود:

الف) رفتارهایی که افراد قطع نظر از اینکه انحرافی از سوی آنان ایجاد شده باشد، باید نسبت به یکدیگر انجام دهند که از مهمترین این رفتارها می توان به «ارشاد» و «تبلیغ» اشاره نمود.

ب) رفتارهایی که افراد پس از بروز انحراف، به منظور مقابله با آن باید انجام دهند که به این نوع رفتار «امر به معروف و نهی از منکر» اطلاق می شود.

ارشاد و تبلیغ

بر اساس آنچه که در قرآن کریم آمده است، انسان ها موظف هستند، همدیگر را به «خیر» دعوت کنند

مقصود از خیر بر طبق بعضی روایات، تبعیت از قرآن و سنت است؛ بنابراین آنان وظیفه دارند، دیگران را به تبعیت از قرآن و سنت فرا بخوانند.

بخش عمده محتوای قرآن و سنت که انسان موظف به تبعیت از آن و دعوت دیگران می باشد، همان سه نوع معارفی است که در راهکارهای نظری به آن اشاره گردید.

هم چنان که در بخش راهکارهای نظری توضیح داده شد، درونی شدن شناخت های سه گانه مذکور از طریق سازوکارهایی خاص، به دور شدن افراد از انحرافات منتهی می شود. بنابراین، در ارشاد و تبلیغ که دعوت به معارف سه گانه است، اگر دعوت کننده بتواند آن را برای افراد درونی نماید، آنان را از طریق سازوکارهای خاص به دوری از انحرافات سوق می دهد.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، راهکاری عملی است که در دین از جایگاه ویژه ای برخوردار است و بر آن تأکید فراوانی شده است، به طوری که از آن به عنوان بلند مرتبه ترین و شریف ترین فرایض و نیز فریضه بزرگی که همه فرایض دیگر به وسیله آن اقامه می شوند، نام برده شده است.

سازوکار امر به معروف و نهی از منکر در بازداشتن از انحرافات، در دو سطح خرد و کلان قابل مطالعه است. در سطح خرد وقتی سخن از سازوکار امر به معروف و نهی از منکر، در بازداشتن از انحراف می رود، مقصود این است که چگونه عمل فرد امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر در بازداشتن افراد، از انحراف، اثر گذار است. لکن در سطح کلان، سازوکار امر به معروف و نهی از منکر از زاویه عمل امر و ناهی و بازتاب فرد مورد امر و نهی مطالعه نمی شود، بلکه موضوع مطالعه مجموع فعالیت هایی است که در سطح جامعه و نه فرد، در راستای جلوگیری از انحرافات در سطح کلان انجام می گیرد. کلیه فعالیت های سازمانی دولتی و غیر

دولتی، از جمله دستگاه قضایی، نیروی انتظامی، رسانه‌های جمعی و ... در همین سطح قابل مطالعه است. بررسی سطح کلان، به خاطر گستره وسیع آن، از حوصله این مقاله خارج است، لذا به بررسی سطح خرد امر به معروف و نهی از منکر بسنده می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر در سطح مورد بررسی، دارای صورت‌های مختلفی است که ضمن بیان آن، ساز و کار هر یک در بازداشتن از انحراف، جداگانه تبیین می‌گردد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر:

۱- برخورد‌های قلبی:

در این مرحله انسان با اعمال خاص، مانند دوری و رویگردانی از کسی که مرتکب منکر و یا ترک معروفی می‌گردد، ناخشنودی خود را از عمل وی ابراز می‌نماید. برخورد‌های قلبی می‌تواند در قالب هر گونه حرکات که نشان دهنده انزجار انسان از عمل فرد منحرف است، مانند اخم کردن، یا قطع دوستی و ارتباط، اجرا گردد.

اعلان انزجار، که به نوعی دریغ داشتن احترام، عاطفه و توجه نسبت به فرد منحرف است، در واقع تنبیهی است که نیازهای عاطفی، تعلق و عزت نفس را به مخاطره می‌اندازد و از این جهت موجب بازداشتن فرد از انحراف می‌شود.

قطع ارتباط و مراوده با فرد منحرف، بسته به محدودیت یا گستردگی ارتباطی که انسان قبلاً با او برقرار کرده، نیازهای مختلفی را می‌تواند تهدید نماید. به عنوان مثال در ارتباطات گسترده ای مانند: ارتباط پدر و مادر با فرزند غیر مستقل خود، در صورت قطع شدن می‌تواند، مجموعه ای از نیازهای فیزیولوژیک، عاطفی، امنیت و ... را به خطر اندازد و از این طریق می‌تواند فرزند را از انحراف بازدارد.

۲- برخورد‌های زبانی:

در این مرحله فرد به وسیله گفتار نرم، موعظه و ارشاد، یا در صورت لزوم با گفتار تند تهدید آمیز، شخص متخلف را وادار به اطاعت و ترک معصیت می‌نماید. برخورد‌های زبانی اشکال مختلفی دارد که به چند صورت آن اشاره می‌گردد:

الف) تبیین و ترسیم پیامدهای سوء اخروی یا دنیوی عمل فرد منحرف؛

تبیین پیامدهای سوء اخروی یا دنیوی عمل می‌تواند موجب شود تا فرد منحرف پیامدهای مورد انتظار عملش را به صورت نمادین بازنمایی نماید. پیامدهای مورد انتظار همانند پیامدهای واقعی می‌تواند انسان را از عمل انحرافی باز دارد.

ب) تبیین و ترسیم زشتی عمل ارتكابی و زیبایی عمل ترک شده؛

تبیین زشتی یا زیبایی عمل برای فرد منحرف، می‌تواند او را به واکنش خود سنجی منفی واداشته و از انحراف باز دارد.

ج) تهدید یا توعید فرد منحرف در رابطه با بعضی از خواسته‌ها و نیازهای او؛

تهدید یا وعید فرد منحرف موجب می‌گردد، تا پیامدهای مثبت یا منفی که از سوی آمر و ناهی متوجه اش می‌شود، به صورت نمادین بازنمایی کند و به جهت برخورداری از پیامدهای مثبت و به منظور فرار از پیامدهای منفی از انحراف بازایستد.

(د) توبیخ و تحقیر فرد منحرف از طریق زبان و کلام؛

توبیخ و تحقیر نوعی تنبیه بیرونی است که دربارهٔ نیازهای عاطفی، تعلق و عزت نفس، اعمال می‌گردد. این تنبیه بیرونی، در صورت همسازی با تنبیه درونی می‌تواند، فرد منحرف را از انحراف بازدارد.

۳- برخورد های یدی:

در این مرحله به واسطهٔ زدن، مجروح نمودن و امثال آن فرد متخلف تأدیب می‌شود. برخورد یدی به این معنا در حیطهٔ وظایف حکومت و مبتنی بر اذن حاکم است.

برخوردهایی که از طریق ید اعمال می‌شود، نوعی تنبیه جسمانی است که در صورت همسازی با تنبیه درونی خود سنجی، می‌تواند به بازداشتن فرد متخلف، از انحراف اجتماعی بیانجامد.

به طور خلاصه، شکل‌های گوناگون امر به معروف و نهی از منکر، از طریق پاداش یا عقوبت، بیرونی یا درونی، واقعی یا مورد انتظار، در جهت کنترل انحرافات عمل می‌شود.

کارایی امر به معروف و نهی از منکر در جوامع امروزی

مشاهدهٔ مواردی از ناکامی و بی تأثیری در مکانیزم امر به معروف و نهی از منکر، چنین احساسی را به افراد القا می‌کند که این راهکار در جامعهٔ امروزی چندان مؤثر نمی‌باشد.

احساس ناکارآمدی امر به معروف و نهی از منکر در جوامع امروزی آنگاه درست است که در یکی از قالب‌های معقول و منطقی ذیل قرار گیرد:

(الف) باید ثابت گردد، بر اساس روش‌های علمی (و نه مشاهدات شخصی و غیر روشمند)، امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها در

سطح خرد (امر و نهی) که یک فرد نسبت به دیگری دارد، بلکه در سطح کلان نیز، در جامعه امروزی فاقد تأثیر و کارایی است؛

البته این نظریه از طریق علمی قابل اثبات نیست، زیرا ممکن است سطح خرد امر به معروف و نهی از منکر به سبب موانعی

ساختاری که توضیح داده خواهد شد، بی تأثیر و یا کم تأثیر گردد؛ ولی سطح کلان آن به قوت خود باقی می‌باشد. به عنوان نمونه

امر و نهی که از طریق نیروهای انتظامی صورت می‌گیرد، بر کاهش میزان منکراتی چون قتل، سرقت، تجاوز به عنف غیر قابل

انکار است.

(ب) باید ثابت گردد، ناکارایی امر به معروف و نهی از منکر نسبت به تمام انواع مختلف آن می‌باشد و نه اینکه در انتقاد به آن صرفاً

به صورت گزینشی عمل شود، زیرا ممکن است امر و نهی نسبت به نوع خاصی از معروف و یا منکر بی تأثیر باشد، ولی نسبت به

انواع دیگری از آن مؤثر باشد. به عنوان مثال، امر و نهی نسبت به پوشش و یا آرایشی نامناسب و خلاف شرع، ممکن است در بسیاری از موارد تأثیری را به همراه نداشته باشد، ولی آیا امر و نهی نسبت به کسی که در حال کثیف کردن یک محیط عمومی (مثلاً کتابخانه عمومی) و یا درصد ایجاد مزاحمت و اذیت دیگری (مثلاً یک کودک) است؛ آیا در جامعه امروز این موارد هم بی تأثیر می‌باشند؟

به طور مسلم امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آن دسته از معروف و یا منکرهایی که زیبایی و معروفیت آن و یا زشتی و ناپسندی آن از «شعور عمومی» محو شده و یا منقلب گردیده است، بی تأثیر و یا کم تأثیر است؛ ولی این امر ربطی به ناکارایی امر به معروف و نهی از منکر در جوامع امروزی ندارد؛ بلکه علت آن است که افراد با ارتکاب منکرهایی که زشتی آن از میان رفته و یا با ترک معروفهایی که زیبایی آن محو گردیده است، با واکنش خود سنجی منفی از خود روبرو نمی‌شوند و در نتیجه تشویق و تنبیه‌هایی بیرونی به جهت ناهمسازی با تشویق و تنبیه‌های درونی، بی تأثیر می‌گردد.

ج) باید ثابت گردد، در جوامع امروزی، حتی با بکارگیری شیوه‌های درست و معقول در امر به معروف و نهی از منکر، با ناکارایی آن مواجه هستیم. در غیر این صورت ممکن است عدم تأثیر امر و نهی در جامعه کنونی ناشی از شیوه‌های نادرستی باشد که در جامعه به عنوان امر به معروف و نهی از منکر بکار گرفته می‌شود.

د) باید ثابت گردد، در ناکارایی امر به معروف و نهی از منکر موانع ساختاری وجود ندارد. زیرا ممکن است موانع ساختاری وجود داشته باشد که تأثیر امر و نهی را در جامعه کنونی با دشواری روبرو سازد و با برداشتن این موانع میزان تأثیر گذاری امر و نهی شدت و گسترش یابد.

وجود موانع ساختاری، نه تنها قابل نفی نیست، بلکه تبیین‌های روشنی برای آن می‌توان ارائه کرد که به جهت اهمیت آن، مورد بحث بیشتری قرار می‌گیرد.

۶. موانع ساختاری در جامعه امروزی

جوامع امروزی برخوردار از ویژگی‌هایی است که بر اساس سنخ‌شناسی‌های اندیشمندانی همچون «دورکیم»، «زیمل»، «وبر» می‌توان آن را این گونه توصیف نمود: در این جوامع مبنای ارتباطات گروهی امری ارادی و عقلانی است، اساس شخصیت فردی (فردیت) توسعه یافته است، علایق و پیوندهای شخصی آن چنان سست شده است که به قول دورکیم، حتی همسایه‌ها و افراد یک خانواده نیز کمتر با هم ارتباط و تماس دارند و پیوندهایشان چندان منظم نمی‌باشد. همچنین، تخصیص کارکردی گروهی، تکنیک وظایف و نقش‌ها، تفکیک جایگاه‌ها و سلسله مراتب و تعیین جایگاه‌ها بر اساس نقش‌ها و حاکمیت معیارهای عام، معقول و غیر شخصی در روابط اجتماعی از جمله ویژگی‌های این جوامع است که مبنای روابط اجتماعی قرار می‌گیرد.

ویژگی‌های مذکور، ساختی از روابط اجتماعی (ارتباط افراد با یکدیگر) را اقتضا دارد که بر اساس متغیرهای الگویی «پارسونز»،

می‌توان آن را ساختی از روابط مبتنی بر «عام‌گرایی»، «بی‌طرفی عاطفی» «دست‌آورد» و «ویژگی» توصیف نمود.

در ساختار این گونه روابط، به جهت اینکه افراد، صرفاً در راستای کسب دست‌آوردی خاص، ارتباط برقرار می‌کنند و به طرف مقابل، به عنوان کسی که عامل و فاعل این دست‌آورد است، نگاه می‌کنند، فقط به دست آوردن اطلاع از خصوصیات و ماهیت یکدیگر که در ارتباط با آن منظور خاص می‌باشد، برایشان دارای اهمیت است.

به طور کلی به سبب فقدان ارتباط گسترده و همه‌جانبه بین افراد (ویژگی)، دخالت ندادن احساسات و عواطف (بی‌طرفی عاطفی)، توجه نداشتن به ماهیت یکدیگر (توجه به دست‌آورد) و عدم دخالت معیارهای خاص (دخالت دادن معیارهای عام)، روابط افراد با یکدیگر از عمق و شدت چندانی برخوردار نبوده و آگاهی یافتن از جنبه‌های مختلف ماهیت افراد و زیر و بم زندگی آنان، چندان ممکن نمی‌باشد و به اعتقاد دورکیم، اساساً انگیزه‌ای هم برای شناخت و آگاهی یافتن افراد از جنبه‌های مختلف ماهیت یکدیگر وجود ندارد.

همچنین، در این ساختار از روابط، به سبب تک‌بعدی بودن ارتباط و انحصار آن در جنبه‌ای ویژه و در جهت دست‌آوردی خاص، وابستگی و ارتباط افراد به یکدیگر تنها در همان جهت ویژه، محدود گردیده و صرفاً در آن مورد خاص بر یکدیگر کنترل دارند. به طور خلاصه، ساختار روابط اجتماعی امروزی، مبتنی بر دو خصوصیت ذیل می‌باشد:

الف) محدود گشتن و دشوار شدن و آگاهی یافتن کنش‌گران از جنبه‌های مختلف ماهیت و خصوصیات یکدیگر؛

ب) محصور شدن وابستگی افراد به یکدیگر، تنها در جنبه‌ای خاص و ویژه.

این دو ویژگی ساختار روابط اجتماعی، موجب می‌گردد تا مکانیسم‌های تأثیر گذاری امر به معروف و نهی از منکر، که عبارت است از قدرت تشویقی و تنبیهی، جذابیت و اعتبار امر و ناهی، با محدودیت و دشواری روبرو شود و در نتیجه تأثیر و کارایی امر به معروف و نهی از منکر در سطح خرد آن، در جوامع امروزی کاهش یابد.

توجه به محدودیت‌هایی که جوامع امروزی از طریق ساخت روابط اجتماعی برای سطح خرد امر به معروف و نهی از منکر ایجاد می‌نمایند، این نتیجه را به دست می‌دهد که بایستی از یک سو با برنامه‌هایی، امکان تحقق سازوکارهای تأثیرگذاری امر به معروف و نهی از منکر را از طریق نظام‌هایی از جمله رسانه‌های جمعی فراهم ساخت و از سوی دیگر در حد امکان گسترش ساخت روابط از نوع «خاص‌گرایی»، «ماهیت»، «عاطفی» و «پخش» را که مقتضی روابط گسترده، عمیق و همه‌جانبه بین کنش‌گران و در نتیجه تسهیل‌کننده سطح خرد امر به معروف و نهی از منکر است، فراهم آورد.